

امنیتی شدن مذهب و ارتقاء بحران در خاورمیانه: با تأکید بر بحران های عراق و سوریه (۲۰۱۷-۲۰۰۵)

سجاد خطیبی پور*

محمودلی مدرس^۲

سید علی منوری^۳

۳۳

چکیده

«امنیتی شدن هویت مذهبی» یکی از تاثیرگذارترین عناصر در ایجاد یا تشدید بحران‌هاست که سبب شده خاورمیانه همچنان دست به گریبان مباحث امنیتی باشد و تنش‌ها و بحران‌های گوناگونی را تجربه نماید که دومین‌وار همه کنشگران منطقه ای را به چالش کشانده است. عنصر هویت مذهبی را در دو نماینده بارز آن یعنی هویت شیعه با کنشگری جمهوری اسلامی ایران و سنی وهابی با کنشگری عربستان سعودی با امنیتی سازی و دگرسازی هویت‌های خود در مقابل یکدیگر در وضعیت تخاصم قرار گرفته‌اند و به هرچه فزاینده تر شدن بحران‌ها دامن زده‌اند. در این پژوهش تلاش شده است تا براساس نظریه «امنیت هستی شناختی»، به این پرسش: امنیتی شدن مذهب چگونه بر گسترش بحران‌ها در خاورمیانه تأثیر گذاشته است؟، پاسخ داده شود. بر همین اساس با روش توصیفی-تحلیلی، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امنیتی شدن مذهب از طریق هویت یابی تخاصم آمیز بازیگران منطقه ای، دو هویت مذهبی رقیب، ایران و عربستان سعودی با امنیتی کردن هویت مذهبی و برجسته کردن مؤلفه‌هایی مانند عزت طلبی، شرم، روایت‌های بیوگرافیک و احیای اعتبار از دست رفته، سبب تشدید بحران در سطح منطقه بخصوص در عراق و سوریه شده‌اند.

واژگان کلیدی: امنیت هستی شناختی، امنیتی شدن مذهب، تضادهویتی، بحران سوریه و عراق، ایران و عربستان سعودی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول)

* khatibisajjad@gmail.com

۲. استادیار روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۳

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و نهم، صص ۶۲-۳۳



فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره هشتم، شماره

سوم، شماره پیاپی

بیست و نهم

پاییز ۱۳۹۷

مقدمه

خاورمیانه همواره منطقه‌ای مستعد بحران و تنش در قالب‌ها و اشکال گوناگون بوده است. استقلال طلبی‌ها، نزاع قومی-مذهبی، جنگ لفظی میان مقامات دولت‌ها، جنگ‌های داخلی و تهدیدات خارجی، تروریسم و خشونت و رادیکالیسم و بنیادگرایی مذهبی همه و همه همچون کلافی سردرگم وضعیتی خوف‌آلود را در خاورمیانه رقم می‌زنند و آشوب زدگی و ناامنی زاییده همین بحران‌های تسلسل وار در منطقه هستند. در سال‌های اخیر، بحران‌های عراق و سوریه به کانون بحران‌های خاورمیانه تبدیل شده‌اند که کنشگران منطقه-ای با منافع، رویکردها، انتظارات و هویت‌های متعارض در مقابل هم صف آرایی نموده و هریک در مسیر حذف دیگری گام برمی‌دارند. علاوه بر جنگ و نزاع داخلی در عراق و سوریه بر سر موضوعات مختلف، می‌توان اذعان نمود که رقابت و تضاد منافع ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک کنشگران اصلی منطقه‌ای نظیر عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران عامل اصلی تداوم و تطویل این دو کشمکش بزرگ در منطقه شده است. دو هویت مذهبی مسلط کنشگران در بحران در قالب شیعه و سنی (وهابی) سبب تشدید منازعات هویتی-مذهبی و افزایش واژه‌ها از قدرت‌گیری هویت رقیب شده است. دو جبهه اصلی این تعارضات تشکیل شده از جمهوری اسلامی ایران در قالب پایگاه هویت شیعی و عربستان و ترکیه و قطر در قالب پایگاه اصلی هویت سنی-وهابی است که هر دو با رویکرد امنیتی سازی وجودی و هویت دیگری، سعی در کاهش نفوذ و تسلط یکدیگر دارند. این بحران پیچیده که عرصه رقابت و منازعه گسترده‌ای را فراهم نموده است، سبب شده تا کنشگران گسترش نفوذ و هژمونی ایدئولوژیک و هویتی خود را در این منطقه کلید دستیابی به اهداف استراتژیک و سیاسی خود قلمداد نموده و با امنیتی ساختن حضور و فعالیت کنشگر رقیب در بحران سعی در کنار زدن آن بنمایند. تهدیدآمیز جلوه دادن اقدامات و استراتژی‌های کنشگر رقیب، اتهام زنی و فرافکنی در قالب موضوعات گوناگون جهت ناامن جلوه دادن هویت و کنش‌های بازیگران، دگرسازی و غیریت سازی، طرح عنوان "خودی" و "غیرخودی"، "حق" و "باطل" و ایجاد هراس از هویت کنشگر رقیب در مسیر امنیتی ساختن هویت مذهبی، طرح موضوعاتی نظیر هلال شیعی، امپراطوری شیعی، ایران هراسی و تهدید آمیز جلوه

دادن اقداماتی نظیر گسترش فعالیت‌های موشکی جهت تهدید عربستان به عنوان رهبر اصلی هویت مقابل، بیانگر اهمیت و لزوم پرداختن به موضوع امنیتی شدن مذهب در بحران عراق و سوریه دارد. غیریت‌سازی‌ها بر مبنای هویت دینی، به بحران‌های بیش‌تر در منطقه خاورمیانه نیز دامن زده است. به عبارتی، تشدید بحران‌ها در خاورمیانه ریشه در همان هویت دینی و غیریت‌سازی دارد. منطقه خاورمیانه به عنوان کانون بحران‌ها در دوران معاصر، با تقابل این دو هویت مواجه شده است. از همین رو، پس از انقلاب اسلامی ایران نوع تعارضات موجود در منطقه از حالت معمول و رایج همیشگی یعنی رقیب استراتژیک منطقه‌ای، اختلافات نژادی و حس ناسیونالیستی فراتر رفته و این بار در نوع ایدئولوژی و هویت مذهبی مطرح شده است. به عبارتی تعارضات ماهیت تازه‌ای به خود گرفته و تمام منطقه را درگیر نموده است. عربستان سعودی در آن سوی مرزبندی‌های ذهنی، سیاسی، هویتی و مذهبی قرار دارد که سیاست خارجی هویت مذهبی محور آن را می‌توان تنها وجه تشابه اصولی هر دو دانست. به عبارتی، هویت مذهبی/شیعی انقلابی جمهوری اسلامی ایران در نقطه مقابل هویت مذهبی سنی/وهابی محافظه کار عربستان سعودی قرار گرفته است و برآیند امنیتی شدن دو هویت مذهبی شیعی/سنی، موجب شده است که خاورمیانه دست به گریبان بحران‌هایی پرهزینه و جبران‌ناپذیر باشد. همزیستی مسالمت آمیز و تفاهم همراه با پذیرش کثرت اندیشه‌های مذهبی همچنان به عنوان عنصری تعریف نشده در خاورمیانه است و بازیگران منطقه ترس و دلهره عجیبی مانند بلعیده شدن توسط ایدئولوژی‌های دیگر را دارند. جنگ سرد مذهبی در خاورمیانه همه را در گردونه تلاش برای بقای اندیشه مذهبی درگیر نموده است و در نتیجه قدرت نمایی عقاید گوناگون مذهبی در مقابل هم از جمله اقدامات طبیعی بازیگران در منطقه محسوب می‌گردد. هویت‌های مذهبی متضاد با هنجارهای ناسازگار موجب امنیتی شدن عنصر مذهب در روابط کشورها شده است. در چنین وضعیتی، نگارنده در این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است: امنیتی شدن مذهب چگونه بر گسترش بحران در خاورمیانه تأثیر گذاشته است؟ بر همین اساس، عنصر مذهب و امنیتی شدن آن موضوع محوری این پژوهش خواهد بود که از دل آن منافع

ملی و رفتارهای بازیگران نمود و توجیه می‌یابد. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه امنیت هستی‌شناختی، به تحلیل و بررسی پرداخته خواهد شد.

۱. چارچوب نظری

در این بخش تلاش می‌شود با تمرکز بر مباحث «هویت» و «امنیت هستی‌شناختی» و برجسته کردن مؤلفه‌هایی ذیل آن همچون روایت بیوگرافیک، عزت طلبی و شرم چارچوبی برای تحلیل دو هویت مذهبی متخاصم در منطقه خاورمیانه مطرح شود.

۱-۲. امنیت هستی‌شناختی (وجودی) و هویت

۱-۲-۱. هویت

مفهوم هویت و شناخت خود و دیگران، از موضوعاتی است که سیاست خارجی کشورها بسیار به آن متکی است. کشورها خواهان آن‌اند که بدانند در کجای جهان ایستاده‌اند و دیگران چه نگرشی نسبت به آن‌ها دارند. «خود» و «دگرسازی»، مبنای ساخت و شکل دهی به جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها را تشکیل می‌دهد و اساس تعیین متحدین و دشمنان به شمار می‌آید (پوراخوندی، ۱۳۸۳: ۶۰۱). در واقع، امنیت هستی‌شناختی یک پیش‌نیاز و پیش‌شرط برای کارگزاری و هویت شخصی و خودشناسی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۵). دولت‌ها نه تنها درصدد تأمین امنیت فیزیکی و مادی یعنی سرزمین و ساختار حکم‌رانی خود هستند، بلکه امنیت هویت خویش به عنوان بازیگر متحد حقوقی را نیز جستجو می‌کنند. این احساس امنیت از فهم ثابت و مستمر دولت‌ها از هویت، ارجحیت‌ها، اهداف و منافع خود حاصل می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و نوری، ۱۳۹۰: ۱۵۳). امنیت هستی‌شناختی، نگرش دولت به خود و تصویری که دولت‌ها می‌خواهند دیگران از آن داشته باشند را به نمایش می‌گذارند. استدلال می‌شود که امنیت هستی‌شناختی برای دولت‌ها، مهم‌تر از امنیت فیزیکی است. زیرا هویت دولت‌ها به آن وابسته است. امنیت هستی‌شناختی، نگرش دولت به خود و تصویری که دولت‌ها می‌خواهند دیگران از آن داشته باشند را به منصفه ظهور می‌رساند. به عبارت دیگر، «هویت» دولت‌ها که بر اساس روایت تکوین‌یافته از خود در طی زمان

شکل گرفته است، کنش‌های سیاست خارجی در عرصه روابط بین دولت‌ها را میسر می‌کند. تشویش و اضطراب وجودی زمانی برای دولت‌ها مفهوم می‌یابد که آن‌ها متوجه شوند کنش‌هایشان با هویت و روایت تکوین یافته «خود» سازگار نیست (استیل، ۱۳۹۲: ۱۶). در نتیجه، هویت دولت‌ها که بر اساس روایت تکوین یافته از خود در طی زمان شکل گرفته است، کنش‌های سیاست خارجی در عرصه روابط بین دولت‌ها را امکان پذیر می‌کند. تشویش و اضطراب وجودی زمانی برای دولت‌ها مفهوم پیدا می‌کند که آن‌ها متوجه شوند کنش‌هایشان با هویت آن‌ها سازگاری ندارد (رستمی، غلامی، ۱۳۹۴: ۱۴۴). امنیت هستی‌شناختی با مفهوم هویت گره خورده است و هویت از رابطه خود/دیگری، وقتی به تقابل کشیده می‌شود در مقابل هویت رقیب یا دیگری به خطر می‌افتد یا هویت رقیب تهدیدی هستی‌شناختی محسوب می‌شود. در نتیجه امنیت هستی‌شناختی هویت خود در مقابل هویت دیگری، مرکزیت می‌یابد. از همین رو هویت در رابطه دولت‌ها به سوی امنیتی شدن کشیده شده و بحران‌ها به وجود آمده یا تشدید می‌شوند.

۱-۲-۲. امنیت وجودی

مسئله مذکور-امنیت جویی وجودی برآمده از «خود» در حوزه روابط بین الملل و روابط میان دولت‌ها می‌تواند نقشی پررنگ داشته باشد. به عبارتی در جستجوی امنیت هستی‌شناختی، یک دولت دست به غیریت‌سازی در عرصه روابط بین الملل می‌زند. اشاره به این نکته ضروری است که این نظریه-امنیت هستی‌شناختی-از کجا و بر چه اساسی نظریه پردازی شد. نظریه امنیت هستی‌شناختی^۲ در روابط بین الملل و سیاست خارجی از نظریه وجود انسانی آنتونی گیدنز^۳ در سطح فردی استنتاج شده است. گیدنز، امنیت هستی‌شناختی را به صورت نیاز اساسی و اولیه افراد به «احساس نوعی تداوم و نظم در حوادث، از جمله آن‌هایی که مستقیماً در محیط ادراکی فرد قرار ندارند»، تعریف می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۴۴). امنیت هستی‌شناختی یک نیاز اولیه و اصلی است؛ زیرا داعیه‌های

1. Bent J. Steele
2. Ontological Security
3. Anthony Giddens

هویتی یکی از اصلی‌ترین نیازهای بشر می‌باشد و بازیگران از عدم اطمینان و حتمیت به عنوان یک تهدید هویتی در هراسند (میتزن^۱، ۱۳۸۸: ۲۶۵). امنیت هستی‌شناختی را باید بر بستر، چند شاخص کلیدی مانند: هویت، خود و دیگری، غیریت‌سازی و تهدیدهای هویتی تحلیل کرد تا بتوان به درکی از امنیت هستی‌شناختی و به خطر افتادن آن امنیت و تلاش برای رفع ناامنی هویت مذهبی را درک کرد. در نهایت می‌توان مؤلفه‌های اصلی در امنیتی‌سازی هویت را اینگونه برشمرد: شرم، روایت بیوگرافیک و عزت‌طلبی.

۱-۲-۲-۱. شرم^۲

دو مفهوم شرم و عزت نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتار خارجی دولت‌ها بازی می‌کنند که با امنیت هستی‌شناختی گره خورده است... شرم استعاره‌ای برای فهم این امر است که چگونه گسست‌های هویتی می‌توانند دولت‌ها را وا دارند تا کنش‌های اجتماعی را به زیان منافع امنیتی فیزیکی دنبال کنند و در عین حال امنیت هستی‌شناختی را تقویت کنند. شرم مسأله مرتبط با امنیت هستی‌شناختی است که دولت-ملت‌ها می‌کوشند از همه هزینه‌های آن دوری کنند، اما به هر حال وجود آن لازم است. اگر دولتی بخواهد با برداشت‌های منقطع از خویش روبرو شود و به این ترتیب امنیت هستی‌شناختی‌اش را بازیابد، شرم، باعث بروز احساس ناامنی می‌شود-حسی که موقت است اما انفصال رادیکالی در احساس خود بودن دولت به بار می‌آورد (فیروزآبادی، وهاب پور ۱۳۹۱: ۴۱). در سطح دولت‌ها، شرم اینگونه ترجمه می‌شود: نگرانی دولتی از توانایی منطبق‌سازی اقدامات گذشته یا آینده با روایتی بیوگرافیک که دولت از آن برای توجیه رفتار خویش استفاده می‌کند. شرم به معنای احساس ناامنی نسبت به مسائل هویتی است (دهقانی فیروزآبادی، وهاب پور، ۱۳۹۱: ۴۲).

۱-۲-۲-۱. عزت^۳

1. Jennifer Mitzen
2. Same
3. Honor

کنش‌های برخاسته از عزت می‌توانند یا عقلی و معطوف به خود باشند یا جمعی و اخلاقی. به زعم برخی، عزت می‌تواند امتداد غرور فردی تلقی شود. عزت می‌تواند در خدمت نفع یک کارگزار قرار بگیرد؛ یعنی کارگزار با اقدام «عزتمند» شهرت خاص یا اعتباری به دست می‌آورد که آن را به عنوان پول خرج کند تا بقاء خویش را تضمین کند. اما عزت می‌تواند خطرناک هم باشد، زیرا دولت‌هایی که بر پایه عزت می‌توانند با تعقیب اقدامات غیر ضروری و نادرست تعریف شده، بقای خود را به خطر اندازند. حفظ عزت در کوتاه مدت و بقاء انگیزه‌های بلندمدت است. از اینرو، دولت‌هایی که خویشتن داری ندارند ممکن است نتوانند تبعات نیازهای کوتاه مدت و عزت‌انگیزه خویش را برای بقای بلندمدتشان تشخیص دهند. عزت حتی به دولت‌های مدرن برای تصمیم‌های استراتژیک انگیزه می‌دهد. هنگامی که دولت‌ها طی یک سیاست، عزت ملی خویش را به مخاطره می‌اندازند، بیشتر می‌توان به تعهداتشان تکیه کرد. سه مورد از لوازم عزت ملی را می‌توان برشمرد: صداقت نسبت به قول خویش، دفاع از وطن یا متحد و لطف اجتماعی (فیرحی، ۱۳۸۸: ۶۸-۷۷). عزت خود را به دو شکل در رفتار کنشگر نشان می‌دهد. اول؛ خود بدل به هدف غائی کنشگر می‌شود و دوم؛ راهنمای رفتار می‌شود و بدین نحو رفتار کنشگر به نوعی با عزت محدود می‌شود. با این نگاه به دو نقش عزت، مؤلفه‌های مفهوم عزت جوئی نیز عبارت از محدودیت خودخواسته بر منازعه، اهمیت یافتن هویت و منزلت جوئی هستند. در جوامع عزت محور، اهمیت یافتن هویت به هدف نبودن بقاء پیوند می‌خورد. در این جوامع «اولویت بقاء و امنیت» پایین تر از «اولویت هویت» است. این گزاره را می‌توان در این قالب بیان کرد که در چنین جامعه ای «امنیت هستی شناختی» نسبت به «امنیت فیزیکی» شان اولویت بیشتری دارد. به عبارت دیگر می‌توان گفت اگر یک واحد سیاسی امنیت هستی شناختی‌اش را بر امنیت فیزیکی‌اش ترجیح دهد، این جامعه در پی حفظ حیثیت خود از طریق هویتش است.

۳-۲-۲-۱. روایت بیوگرافیک

بررسی مفهوم شرم در تئوری امنیت هستی شناختی، مستلزم تحلیل روایت بیوگرافیک است. به عبارتی شرم، همان اضطراب و نگرانی وجودی عمیق نسبت به روایت رسمی و

1. Biographic Narration

زندگینامه شخص است. گیدنز روایت بیوگرافیک را داستان یا داستان‌هایی می‌داند که هویت و کیستی شخص به شکل متأملانه از طرف فرد و یا دیگران، فهم و تصور می‌شود. کنش گران بایستی برای اقداماتشان، معناهایی تولید کنند که سازگاری منطقی با تصویری که از خود دارند-روایت بیوگرافیک-داشته باشد. روایت از خود یکی از تجلیات تولید واقعیت است زیرا معنای هویت کارگزار را شکل می‌بخشد (رستمی، غلامی حسن آبادی، ۱۳۹۴: ۱۵۰). از همین رو، روایت بیوگرافیک برای هویت بسیار اهمیت دارد؛ زیرا، مکانی است که از راه آن کارگزاران درک‌های خویش را از محیط‌های اجتماعی بروز می‌دهند، جایگاه خودهایشان را در این محیط تعیین می‌کنند. بازیگران با درجات مختلف توفیق، از روایت به منزله شکل (آگاهی گفتاری) استفاده و از راه کارگزاران برای کنش‌های خویش معنا ایجاد می‌کنند. موضوعی که اهمیت وجودی روایت را می‌رساند و برای اهداف روایتی که کارگزاران دولتی استفاده می‌کنند (روحی) در دولت-ملت می‌دمد. بر همین اساس، روایت بیوگرافیک یکی از پارامترهای مسأله بزرگ تر (توانایی‌های تاملی) است که دولت‌ها برای ابراز احساس امنیت وجودیشان از آن‌ها استفاده می‌کنند. نکته مزبور نشان می‌دهد که روایت بیوگرافیک بازتاب نیاز تمامی دولت‌ها به پیگیری اقداماتی بی تناقض و راهی برای تعریف خود (ملی) است (استیل، ۱۳۹۴: ۱۱۵-۱۱۶).

۲. امنیتی شدن هویت مذهبی در خاورمیانه و ارتقاء بحران در خاورمیانه

هویت در خاورمیانه هسته و کانون تحول امنیتی این منطقه را نشان می‌دهد. زیرا هویت فرهنگی و دینی حیات اجتماعی مردم خاورمیانه، به بحث فراگیری امنیت این منطقه دامن زده است. تأکید بر هویت را باید به منزله یک بعد کانونی مهم امنیت تلقی کرد. این تأکید بدان علت است که امنیت بطور اساسی با مفاهیم هویت و جامعه مرتبط است. امنیت خاورمیانه با رویکرد امنیت هویتی خود می‌تواند در اثر روابط خود، با امنیت مادی در تعارض قرار گیرد و به منازعه تبدیل شود. تکرار این نوع تعامل آن را به امری عادی تبدیل می‌کند و به حفظ هویتش تبدیل می‌شود (ابراهیمی، ۱۳۹۲: ۲۴۰). بررسی روند تحولات جاری خاورمیانه مبین این واقعیت است که ملاحظات هویتی نقش مهمی در تنظیم و اعمال سیاست خارجی کنشگران ایدئولوژیک اصلی منطقه یعنی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی ایفا می‌کند. با وجود اینکه دولت‌های منطقه خلیج فارس دارای برخی

اشتراکات تاریخی-فرهنگی هستند که می‌تواند محرکی برای برنامه ریزی استراتژیک در جهت امنیت سازی، تعادل منطقه ای و همگرایی باشد، با این حال، تضاد هویتی بر اساس ادراکات متفاوت از قالب‌های دینی و ایدئولوژیکی، مانعی جدی در این مسیر قلمداد می‌شود. بنابراین، در حال حاضر شاهد اختلاف بین دو روایت متعارض هویت دولتی در قالب "محافظه کاری سنی-وهابی" آل سعود از یک طرف و "بین الملل گرایی شیعی-انقلابی" جمهوری اسلامی از سوی دیگر هستیم، که نقش برجسته ای در شکل دهی به ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه دارند. به همین جهت، ارزیابی تحولات خاورمیانه در یک دهه گذشته حاکی از "هویتی شدن رقابت‌های ژئوپلیتیک" در این منطقه می‌باشد. در چنین فضایی که هویت‌های مجزا و متعارض ساختار اجتماعی "کم مایه" را شکل داده و الگوی رفتاری را صورتبندی می‌کنند، دو کنشگر مهم منطقه ای یعنی عربستان و ایران، به نمایندگی از وهابیت و گفتمان انقلابی و شیعی، هر یک تلاش دارند تا شکل جدیدی از معادله قدرت، امنیت و سیاست ژئوپلیتیک را در چهارچوب ایدئولوژی‌های خود ترسیم نمایند. علاوه بر این، ایدئولوژی وهابیت تأثیر قابل ملاحظه ای نیز در صورتبندی "هویت نقشی" عربستان ایفا کرده است. نقشی که امروزه این کشور در سطوح مختلف ژئوپلیتیک و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای عرب برای خود قائل است؛ با هویت نقشی حکومت شیعی و انقلابی ایران در تقابل قرار می‌گیرد. به همین دلیل، عربستان تحرکات ایران را تهدیدی علیه مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت خود قلمداد می‌کند. بحران عراق، سوریه و یمن را می‌توان انعکاس تضادهای هویتی در فرآیند رقابت‌های ژئوپلیتیک دانست. در این فرآیند، بازیگران منطقه ای و قدرت‌های بزرگ اهداف ژئوپلیتیک خود را از طریق ساز و کارهای هویتی پیگیری می‌کنند. هریک از این بازیگران تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای غلبه بر سایر بازیگران را فراهم آورند. بازیگران هویت گرا در خاورمیانه از نقش و کنش ابتکاری برخوردارند. به طور کلی می‌توان تأکید داشت که در فضای رقابت‌های منطقه ای و منازعه نامتقارن بازیگر منطقه ای از ابتکار عمل موثرتری بهره می‌گیرد. علت این امر را می‌توان تنوع حوزه کنشگری دانست. «قدرت هویت» می‌تواند جلوه‌هایی از مقاومت سیاسی و امنیتی را به وجود آورد. چنین روندی زمینه ساز تداوم فرآیند مقاومت در محیط ساختاری نظام بین الملل محسوب می‌شود. بر همین

اساس، می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بر اساس روایت بیوگرافیک که از خود دارند، هویت نقشی برای خود تعریف کرده‌اند:

۱-۲. روایت‌های بیوگرافیک متعارض کنشگران منطقه ای

در این بخش، تلاش خواهیم کرد تا روایت بیوگرافیکی را که دو هویت مذهبی متخاصم در منطقه از خود ارائه می‌دهند اشاره کنیم.

۱-۱-۲. روایت بیوگرافیک ایران

روایتی که جمهوری اسلامی ایران از خود ارائه می‌دهد ریشه در میراث سیاسی و فرهنگی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ دارد؛ فرهنگی که به پیروزی انقلاب اسلامی منجر شد و به اصول و ساختارهایی تبدیل گشت که براساس آن، جمهوری اسلامی روایتی بیوگرافیک از خود ارائه می‌دهد، چند شاخصه را در روایت بیوگرافیک ایران می‌توان برجسته کرد:

دفاع از مستضعفان و تعارض با مستکبران: مبارزه با قدرت‌های سلطه‌گر و حمایت از مستضعفان جهان، همانگونه که یکی از اصول سیاست خارجی ایران می‌باشد، از اهداف آن نیز به شمار می‌رود. اسلام سعادت انسان را در کل جامعه بشر یکی از اهداف خود بر می‌شمارد و استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی را حق همه انسان‌ها می‌داند. بر همین اساس، هیچ مسلمانی نمی‌تواند نسبت به تجاوز به حقوق انسان‌ها، مظلومیت بی‌گناهان و ظلم ظالمان بی تفاوت باشد. دوران پر فراز و نشیب پس از انقلاب نشان می‌دهد که سیاست کلی نظام جمهوری اسلامی ایران بر حمایت از مظلومان و مبارزه با مستکبران عالم مقرر گردیده است (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۹).

حفظ تمامیت ارضی کشور و توسعه اقتصادی: مطابق با اصل ۱۵۳ قانون اساسی «هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد» را ممنوع می‌سازد. از این رو دستگاه سیاست خارجی کشور وظیفه دارد از لحاظ نرم افزاری، با تدوین سیاست‌ها و برنامه‌های کوتاه و بلند مدت، زمینه استقلال و عدم وابستگی کشور را در حوزه‌های مرتبط با سیاست خارجی فراهم

آورده و از سوی دیگر، با تزریق روحیه خودباوری و نهادینه کردن آن در بدنه دیپلماسی کشور، در دفاع از ارزش‌های ملت ایران بکوشد (شجاعی، ۱۳۸۹: ۲۶).

استقرار یک جامعه واحد اسلامی: یکی از اهداف بنیادین سیاست خارجی جمهوری اسلامی «استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی» می‌باشد. در مقدمه قانون اساسی به رسالت جهانی انقلاب عنایت خاصی مبذول شده است و چنین آمده است که «قانون اساسی با توجه به محتوای انقلاب اسلامی ایران، زمینه تداوم این انقلاب را در خارج فراهم می‌کند بویژه در گسترش روابط بین الملل با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.» (مدنی، ۱۳۷۰: ۴۳۲)

۴۳



امنیتی شدن
مذهب و ارتقاء
بحران در
خاورمیانه: با
تأکید بر
بحران‌های عراق و
سوریه (۲۰۰۵-
۲۰۱۷)

۲-۱-۲. روایت بیوگرافیک عربستان سعودی

بطور کلی می‌توان گفت که عربستان سعودی در روایت بیوگرافیک از خود ارائه می‌کند چهار هدف اصلی را دنبال می‌کند و تمام مقدرات خود را در جهت تحقق این چهار هدف بکار می‌بندد. اهداف مزبور عبارت‌اند از:

موازنه منطقه‌ای: این هدف با ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهایی که در مدار آن‌ها قرار دارند ارتباط ویژه ای دارد. عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده و به همین جهت سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمینه‌ها در راستای سیاست‌های جهانی غرب در منطقه قرار داشته تا در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی موجود در جهان غرب و اسلام نقش متعادل کننده و محافظه کارانه را ایفا کند تا از این طریق از هر گونه آشوب و ناآرامی و یا افکار انقلابی در منطقه و سرایت آن به داخل عربستان سعودی و دیگر کشورهای محافظه کار منطقه جلوگیری نماید. (مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۰/۴/۱۴)

تأکید بر رهبری جهان اسلام: ظهور اسلام در این مکان جغرافیایی و وجود حرمین شریفین جایگاه برتری را در بین کشورهای اسلامی به این کشور اعطا کرده است که همواره بعنوان مهم‌ترین قطب جهان اسلام شمرده می‌شود. از این رو عربستان سعودی کشوری تأثیر گذار مهم و تعیین کننده در تحولات منطقه خاورمیانه می‌باشد و پادشاهی

سعودی همواره کوشیده است با اعمال سیاست‌های ابتکاری و با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های گوناگون خود در جهان اسلام، دنیای عرب، و در بعد منطقه ای و فراتر از آن در سطح نظام بین الملل نقش تعیین کننده برای خود تعریف کند و با حمایت‌های مالی گسترده از کشورهای اسلامی و جنبش‌های اسلامی در پی بسط و گسترش نفوذ خود بر آید (مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۰/۴/۱۴).

مخالفت و مبارزه با کانون‌های انقلابی در منطقه: خاندان آل سعود معتقدند که هر تحرکی در جهان اسلام اتفاق بیافتد با وجود مراسم سالانه حج و جمع شدن حدود دو میلیون زائر در عربستان سعودی با توجه به ساختار سیاسی بسته این کشور، در هر صورت تأثیر عمده ای بر اوضاع داخلی این کشور خواهد گذاشت. برای رسیدن به این هدف و کنترل کانون‌های انقلابی، سعودی‌ها به تقویت و تحکیم روابط خود با رژیم‌های دست راستی و میانه رو حاکم در برخی از کشورهای جهان اسلام و برقراری ارتباط با کشورهای غربی روی آورده است (مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۰/۴/۱۴).

ترویج آیین وهابیت: یکی دیگر از اهداف مهم عربستان سعودی در سیاست خارجی ترویج آیین وهابیت است، تا از این طریق حوزه نفوذ خود را گسترش داده و رهبری جهان اسلام و برتری خود را در منطقه تحقق بخشد. بدین روی سعودی‌ها با راه اندازی مراکز آموزشی و دینی، افکار و شریعت اسلامی را مطابق با تفسیر مورد نظر خود (وهابیت) را در ممالک اسلامی ترویج می‌کنند. این راهبرد ایدئولوژیکی آنان را قادر می‌سازد از نقش دیگر کشورهای اسلامی به عنوان محور تجمع امت اسلامی جلوگیری کرده و همزمان زمینه‌های شکل گیری جبهه مقاومت دینی را برابر کشورهای غربی به خصوص آمریکا (به عنوان متحدان سنتی خود) تضعیف کنند (مرکز بین المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۰/۴/۱۴).

اگر مقایسه‌ای میان شاخص‌هایی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در روایت بیوگرافیک از خود ارائه می‌دهند داشته باشیم، تعارض هویتی آشکار است. نخستین تعارض هویتی زمانی آشکار می‌شود که جمهوری اسلامی ایران خود را حکومتی انقلابی و شیعی معرفی می‌کند و هدف گذاری خود را در بسط این انقلابی

گری شیعی، مطرح می‌کند. در نقطه مقابل، عربستان سعودی به عنوان حکومتی محافظه کار، سنی-وهابی روایتی از خود ارائه می‌دهد که درست در نقطه مقابل جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. حکومت ایران به دنبال استقرار یک جامعه واحد اسلامی است اما عربستان سعودی که به دنبال ترویج وهابیت است، چنین هدفی را استقرار نقطه مقابل وهابیت یعنی تشیع می‌داند و این مسئله تعارض هویتی مذهبی را تشدید می‌کند. زمانی که جمهوری اسلامی ایران در راستای انقلابی گری شیعی از حمایت از مظلومان و مستضعفان جهان به عنوان یکی از مشخصه‌های هویتی خود نام می‌برد یا روایتی که از خود ارائه می‌دهد مبتنی بر حمایت از مظلومان در جهان است، از یک سو انقلابی گری شیعی و از سوی دیگر نوعی رهبری بر جهان اسلام را از هویت خود ارائه می‌دهد که در مقابل آن عربستان سعودی محافظه کار قرار دارد که خود را به عنوان کانون جهان اسلام و سرزمین وحی، رهبر مسلمین و جهان اسلام می‌داند و این مسئله به تعارض هویتی بیشتر دامن می‌زند. چنین تعارض‌هایی در تعریفی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی، از هویت خود یا روایت بیوگرافیکی که از خود ارائه می‌دهند، نشانگر دو روایت هویتی متعارض است و هریک از هویت‌ها در منطقه، به تقابل با یکدیگر می‌پردازند. از نتایج هویت متعارض، تشدید بحران در منطقه است.

۲-۲. «دگرسازی هویتی»: امنیتی سازی کنشگر رقیب

وقتی دو هویت مذهبی، روایت متعارض از خود ارائه می‌دهند، «دگرسازی هویتی» و در نتیجه امنیتی سازی کنش رقیب هویتی از پیامدهای آن خواهد بود. عربستان سعودی در دگرسازی که از هویت رقیب یعنی جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌دهد تلاش می‌کند کنش‌ها و رفتارهای هویت رقیب را امنیتی جلوه داده و آن را تهدیدی وجودی برای هویت خود تلقی می‌کند. در نقطه مقابل، جمهوری اسلامی ایران نیز متقابلاً به چنین درکی از هویت رقیب یعنی عربستان سعودی می‌رسد. برای مثال، به دو مورد از این دگرسازی هویتی و به تبع آن امنیتی سازی که توسط عربستان و متحدان عرب آن، درباره ایران انجام شده است، می‌توان اشاره کرد:

طرح هلال شیعی و ایران هراسی: باید توجه کرد «منظور از هلال شیعی بیشتر جنبه ای عینی و جغرافیایی دارد. دشمنان تشیع از اتصال مذهبی جغرافیایی شیعیان در کشورهای عربی منطقه می‌ترسند.» البته، «هلال شیعی اصطلاحی است که بیشتر از سوی کسانی که در صدد القای خطر شدت یافتن روابط شیعیان عراق با شیعیان خارج از عراق خصوصاً ایران است، استفاده می‌شود. عبدالله دوم پادشاه اردن، در کاربردی «شیعه هراسانه» از آن برای بیان تمایلات ایران دوستانه شیعیان عراق استفاده کرد، پس از او حسنی مبارک در مصر و ملک عبدالله در عربستان سعودی، از جمله کسانی بودند که خطر هلال شیعی را در منطقه مطرح کردند.» (معروف، ۱۳۹۲: ۲۷۱-۲۶۹). کاربرد واژه هلال شیعی، «هم زمان با به حکومت رسیدن شیعیان در عراق، تکمیل کننده هلالی از حوزه‌های نفوذ شیعی بود که کشورهای لبنان، سوریه، عراق، ایران، پاکستان و افغانستان را در بر می‌گیرد. این موضوع موید گسترش حوزه نفوذ شیعیان نه تنها در ایران و لبنان بلکه در کلیه کشورهای است که در آن‌ها جمعیت شیعه مذهب وجود دارد. علی‌رغم ایران هراسی گسترده که با مطرح شدن هلال شیعی در منطقه صورت می‌گیرد، با اینحال اتحاد و همگرایی ایران با شیعیان منطقه بیشتر از آنکه ایدئولوژیکی و به خاطر شیعی‌گری باشد به جهت واقعیات سیاسی، تلاش در جهت وحدت اسلامی، حمایت از مسلمانان و مقابله با حضور گسترده آمریکا در منطقه است. در واقع هدف از طرح هلال شیعی تحریک کشورهای عرب علیه ایران است.» (آدمی، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

۲-۳. منزلت جویی و عزت طلبی هژمونیک دو هویت مذهبی رقیب

با امنیتی‌سازی و تقابل دو هویت مذهبی در منطقه، هر دو هویت تلاش می‌کنند تا با شاخص‌هایی همچون عزت طلبی یا منزلت جویی، مطابق روایت بیوگرافیک که از خود دارند، هویت خود را در مقابل هویت رقیب تقویت نموده و به تضعیف هویت رقیب بکوشند.

۲-۳-۱. هویت شیعی: «منزلت جویی» تلاش در جهت کسب هژمونی هویتی در منطقه

هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و مذهبی، نقش مهمی در تعیین منافع ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی ایران ایفا می‌کنند. بنابراین وقتی از جمهوری اسلامی ایران صحبت می‌نماییم از صفت اسلامی و به ویژه هویت "اسلام شیعی"، مجموعه هنجارها و ارزش‌های تعیین‌کننده هستند که سیاست خارجی ایران را تحت تأثیر قرار خواهند داد (مشیرزاده، ۱۳۸۲، ۴۳). دین اسلام و مذهب تشیع مهم‌ترین عنصر قوام بخش به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. فرهنگ اسلامی به طور عام و چارچوب فقهی آن به طور خاص، به عنوان مجموعه «شناختی» و در عین حال «ارزشگذارانه»، بر درک ایرانیان از پدیده‌های بیرونی تأثیر می‌گذارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۵۷). یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دینی ایرانیان پیوند وثیق دین و سیاست است که ریشه‌های آن بسیار ژرف و به دوران هخامنشی باز می‌گردد (نقیب زاده، ۱۳۸۰: ۹۳-۹۶). آرمان ظهور امام زمان (ع) از دیگر مؤلفه‌های هویت دینی جمهوری اسلامی است. ایرانیان با استناد به برخی روایات درباره وقوع نهضت مقدماتی در شرق پیش از ظهور، انقلاب اسلامی را زمینه ساز تحقق این آرمان دیرینه می‌دانند (عشقی، ۱۳۷۹، ۷۵-۶۲). قاعده نفی سبیل کافرین بر مسلمین، از دیگر قواعد بسط یافته به سیاست خارجی ایران است. این «قاعده ثانویه» به مانند «حق و تو» عمل می‌کند و هر جا انعقاد قرارداد سیاسی، اقتصادی، نظامی و مانند آن‌ها که فی نفسه جائز است، اما در مرحله ثانویه زمینه ساز تسلط کافران بر مسلمانان است، وارد می‌شود و آن قرارداد را باطل می‌کند (شکوری، ۱۳۶۱: ۳۸۶). در واقع وقوع انقلاب اسلامی در ایران، باعث تکوین هویت جدیدی برای این کشور در عرصه داخلی و بین‌المللی گردید، هویتی که مهم‌ترین ساختار بین‌دهنی قوام دهنده به آن، هنجارهای نشأت گرفته از فرهنگ ایرانی-اسلامی بود. هئیتی که برای دولت جمهوری اسلامی ایران علاوه بر وظیفه صیانت از استقلال و منافع ملی کشور در بردارنده مسئولیت‌ها و تکالیف فراملی در چارچوب نقش‌های متعدد است و یک نظام ارزشی قضاوتی یا یک قالب فکری (پارادایم) جدید پدید آورده و بدین ترتیب ملاک‌های متفاوتی را برای "خودی‌ها" و "دگرها" در عرصه ملی و فراملی برای ایران ایجاد می‌کند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۰: ۲۹). بر اساس نظریه امنیت هستی‌شناختی، دولت‌ها برای فائق آمدن بر ناامنی هویتی خود به عادات و رویه‌های رفتاری روالمند روی می‌آورند. جمهوری

اسلامی ایران نیز انواعی از رفتارها را به رویه‌های عادی خود در سیاست خارجی بدل نموده است. به لحاظ زمانی، رویه‌های مذکور در دهه نخست انقلاب اسلامی و متأثر از تفوق گفتمان انقلاب در هویت سازی سیاست خارجی ایران پدید آمده‌اند. مهم‌ترین مظاهر این عادات و رویه‌های رفتاری که موجب تخفیف ناامنی هستی‌شناختی و تقویت جایگاه اسلام می‌شود، عبارت‌اند از:

(الف) حمایت از مستضعفان در برابر مستکبران.

(ب) تأکید بر استقلال از قدرت‌های بزرگ.

(ج) استکبارستیزی از طریق مقابله با غرب و در رأس آن‌ها ایالات متحده.

(د) مبارزه با صهیونیسم و حمایت از نیروهای مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین.

(ه) تجدید نظرطلبی در نظم بین‌المللی مستقر. (دهقانی فیروز آبادی، نوری، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

۲-۳-۲. هویت سنی وهابی: «منزلت جویی» تلاش در جهت کسب هژمونی هویتی در منطقه در میان مؤلفه‌های هویت بخش هر جامعه، دین از منزلت بالایی برخوردار است. عربستان از طرفی اولین پذیرای اسلام و دربرگیرنده حرمین شریفین (مکه و مدینه) به عنوان مراکز معنوی و جغرافیایی جهان اسلام است و از طرف دیگر اسلام وهابی نقش اصلی را در شکل‌گیری حکومت نوین این کشور در ۱۹۲۰ داشته است. بنابراین هویت متمایز عربستان به نحو بارز به دلیل مقام شامخی است که به اسلام داده شده است (درایسدل، بلیک، ۲۸۷: ۱۳۷۰-۲۸۶). موضع هویتی عربستان سعودی از ابتدای تأسیس تاکنون «دیپلماسی مبارزه با تهدید خارجی» بوده و سرشنت، ماهیت و منبع تهدیدات، تعیین‌کننده سیاست خارجی آن کشور در قبال سایر کشورها بوده است. دولت سعودی به هیچ وجه یک واحد سیاسی "طبیعی" با پیشینه تاریخی یک دولت متمرکز و هویت مشترک قوی مانند مصر یا ایران نیست. بنابراین سیاست خارجی عربستان به راحتی از طریق چارچوب امنیت ملی فهمیده نمی‌شود. سیاست خارجی دولت عربستان سعودی به شدت تحت تأثیر تحولات و جریان‌ات منطقه ای و گاه بین‌المللی بوده است که امنیت عربستان سعودی را تهدید کرده‌اند (عطایی، منصوری مقدم، ۱۳۹۲: ۱۳۷). اما به طور کلی می‌توان امنیت داخلی و امنیت خارجی را دو اولویت اساس سیاست خارجی

عربستان دانست. بیشتر کارشناسان مسائل غرب آسیا تردید ندارند که عربستان سعودی با حمایت مالی و معنوی از گروه‌های تکفیری و وهابی تروریستی در صدد تأمین منافع و اهداف سیاسی خود می‌باشد. به عنوان نمونه در مورد حمایت عربستان از طالبان در پاکستان باید نوشت: در دوره حکومت ضیاءالحق فعالیت‌های تبلیغی-مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسیده بود که همین فعالیت‌ها بعدها باعث شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های تندرو در پاکستان شد. عربستان سعودی با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های شبه نظامی پاکستان اهداف خویش را در منطقه به پیش می‌برد. همچنین در جریان عملیات رزمندگان عراقی در پاکسازی برخی از شهرهای این کشور (در جریان جنگ با داعش) خودروهایی کشف می‌شوند که دارای پلاک عربستان سعودی هستند و عناصر داعش از آن‌ها برای اقدامات تروریستی خود استفاده می‌کنند. البته کشف این‌گونه اسناد در مواضع تروریست‌ها در عراق و سوریه به موضوعی معمول تبدیل گشته است و تا کنون مواد غذایی، تسلیحات، ابزارآلات جنگی، خودرو و... که آثاری از رژیم آل سعود بر آن نقش بسته باشد، توسط نظامیان ارتش و رزمندگان کمیته‌های مردمی کشف و ضبط شده است. ازسویی، وهابیت و سلفی‌های تکفیری مورد حمایت عربستان، با کافر دانستن شیعیان مهم‌ترین عامل بالقوه تهدیدکننده شیعیان در جهان اسلام محسوب می‌شوند. وهابیان شیعه را به عنوان یکی از مذاهب اسلامی نمی‌پذیرند و از نظر آن‌ها، مفهوم تشیع گاه با مفاهیم کفر و شرک برابر است. این مسأله سبب شده است تا وهابیت به یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های شیعیان تبدیل شود. رژیم سیاسی عربستان با تکیه بر اصول وهابیت از حیث نظری و عملی حفظ ثبات منطقه‌ای را در راستای حفظ ثبات داخلی می‌داند. لذا تا زمانی که سیاست خارجی عربستان مبتنی بر آموزه‌ها و انگاره‌های وهابی شکل گرفته باشد، باید شاهد پیگیری سیاست دینی از سوی ریاض در سطح منطقه باشیم. این موضوع سبب گردیده است تا سیاست خارجی این کشور بر نوعی محافظه کاری استوار گردد. به همین جهت تصویری که می‌توان از سیاست خارجی عربستان مبتنی بر هویت وهابی ارائه داد، تداوم سیاست‌های متکی به اصول حفظ وضع موجود و تقابل گرایانه با محور مقاومت اسلامی که حفظ وضع موجود (ادامه حضور و تأثیرگذاری کشورهای غربی بر مسائل سیاسی و اجتماعی امت اسلامی)

را بر نمی‌تابند، می‌باشد. این راهبرد در سیاست خارجی کاملاً با راهبرد ایالات متحده در ممالک اسلامی مطابقت دارد. لذا آمریکا، تا جایی که امکان دارد می‌تواند رفتارهای فرقه‌گرایانه عربستان را تشدید یا تضعیف کند. از این رو ایدئولوژی وهابیت به مثابه عاملی که ضد سیاست‌ها و رفتارهای تجدیدنظرطلبانه موضع می‌گیرد، ضمن مبارزه با کشورهای مستقل، رضایت خاطر آمریکا را نیز جلب می‌نماید (الوقت، ۱۳۹۶/۵/۲۲). دو هویت مذهبی رقیب: ایران و عربستان سعودی، براساس، روایت بیوگرافیک که از خود دارند به دنبال کسب منزلت و هژمونی هویتی هستند. به عبارتی دو هویت متخاصم با دگرسازی و امنیتی ساختن کنش‌های یکدیگر، با روایت بیوگرافیک که از خود دارند، در مسیر کسب منزلت برای خود و تخریب، تضعیف و حذف هویت رقیب و سلطه و هژمونی هویت خود بر دیگر هویت‌ها تا مرحله حذف کامل هویت رقیب حرکت می‌کنند. منزلت جویی و سلطه و هژمونی هویتی، در تقابل و کنش‌گری خود با هویت رقیب به عنوان تهدیدی امنیتی، خود را نمایان می‌کند. دو نمونه از این تقابل‌ها را می‌توان در تقابل ایران و عربستان سعودی در بحران‌های سوریه و عراق به خوبی نشان داد که با حداکثر قدرت برای حذف هویت رقیب و کسب اعتبار و هژمونی هویت تلاش می‌کنند.

۲-۴. بحران عراق و تقابل ایران و عربستان در قالب رقابت هویتی دفع تهدید

وجودی (ناامنی هستی‌شناختی)

با سقوط صدام و گسترش ژئوپولیتیک شیعه در خاورمیانه، موقعیت و جایگاه ایران در منطقه ارتقا یافته و این کشور توانسته اثرگذاری و نقش آفرینی بهتری نسبت به گذشته داشته باشد که البته این وضعیت به متغیری تأثیرگذار در روابط ایران و عربستان تبدیل شده و چالش‌های مهمی را در روابط این دو کشور ایجاد نموده است (هراتی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵۸). عراق هم به دلایل تاریخی و به خصوص مذهبی از اهمیت بالایی برای ایران برخوردار است. عراق با داشتن بیش از ۶۰ درصد شیعه، دومین بافت جمعیتی شیعه پس از ایران محسوب می‌شود. جمعیت شیعه عراق یک متحد طبیعی و استراتژیک برای ایران محسوب می‌شود. پس از سقوط صدام و با حاکمیت شیعیان در عراق این

کشور از یک دشمن استراتژیک تبدیل به یک دوست و همکار منطقه‌ای برای ایران شد. در دوران پس از صدام روابط دو کشور در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی توسعه چشمگیری پیدا کرده است به طوری که امروز عراق یکی از ۵ شریک اول تجاری ایران محسوب می‌شود. این گسترش مناسبات به هیچ وجه خوشایند عربستان نیست و این کشور از هر حربه‌ای برای تضعیف عراق و کاهش مناسبات دو همسایه شیعی استفاده می‌کند (صداقت، ۱۳۹۵: ۴۲). منافع ملی ایران و عربستان سعودی حول مسائل عراق، بیشتر از منظر و دیدگاه ایدئولوژیک و ژئوپلتیک نگریسته می‌شود تا جایی که عربستان سعودی در راستای همکاری با آمریکا در زمینه‌های ساماندهی سنی‌های عراق به رقابت شدید با ایران بر سر شیعیان عراق پرداخته است. مساعدت‌های ایران در طول سال‌ها و ایدئولوژی نسبتاً مشترک ایران و گروه‌های شیعه عراق با عنوان دو عامل مهم در ایجاد و نفوذ ایران بر شیعیان عراق عمل می‌کند، بدین گونه با به قدرت رسیدن آن‌ها و کاسته شدن از جایگاه اقلیت سنی عراق سبب نفوذ ایران در حکومت جدید عراق پس از صدام شده است که به شکل گیری روابط دوستانه بین ایران و عراق انجامیده است (موسوی، ۱۳۹۱: ۶۹). از منظر سعودی‌ها، نزدیک شدن دولت عراق به ایران می‌تواند باعث پررنگ تر شدن گفتمان انقلاب اسلامی ایران شود که مبتنی بر حکومت اسلامی با محوریت مردم است. در نتیجه عربستان سعودی همواره بدنبال کاهش نفوذ شیعیان در ساختار سیاسی عراق با روش‌های مختلف و از جمله حمایت از گروه‌های رقیب بوده است. زیرا از دیدگاه عربستان سعودی، شیعیان دارای پیوند ایدئولوژیک بسیار بالایی با انقلاب اسلامی ایران هستند. اما در نهایت باید گفت هدف نهایی عربستان سعودی از مطرح کردن هلال شیعی و سایر موارد، مقابله با نفوذ ارزش‌های انقلاب اسلامی از جمله نظام سیاسی که می‌توانست به عنوان یک الگوی دینی حکومت در پهنه جهان اسلام مطرح باشد، بوده است. در نهایت منازعات داخلی عراق فرصتی به وجود آورد که عربستان سعودی بتواند نقش مقابله جویانه خویش علیه انقلاب اسلامی ایران را به خوبی ایفا نماید. فرایند دموکراتیک ساختار قدرت به حاشیه رفتن بعضی‌ها و سنی‌ها از ساختار قدرت در عراق را نیز به همراه داشت، که این وضعیت نگرانی‌های عربستان سعودی را به همراه داشت به گونه ای که آنان اتخاذ هرگونه موضع

مثبت در مورد عراق را به زمان واگذار کردند و سعود الفیصل وزیر خارجه آن کشور اندکی پس از اشغال عراق گفت: "دولت سعودی منتظر می‌ماند تا مردم عراق دولتشان را انتخاب نمایند. مشارکت ما منوط به این مسئله است که دولت آینده عراق تهدیدی برای مردم خاورمیانه نباشد" (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۱). با توجه به نفوذ وهابی گرایان افراطی در سیاست خارجی عربستان سعودی، و ادعای این کشور مبنی بر رهبری جهان اسلام، تسنن و عرب واضح بود که تهران و ریاض به عنوان دو رقیب در مقابل هم قرار خواهند گرفت (هراتی، سلیمانی، عبادی، ۱۳۹۴: ۱۷۶).

عربستان همواره از منابع مالی و انسانی و ابزار ایدئولوژی اسلامی برای گسترش نفوذش در سراسر خاورمیانه بهره برداری می‌کند و این ابزار از ثبات عربستان در برابر ایدئولوژی اسلام شیعی محافظت کرده است. عربستان سعودی برای پیشبرد منافعش درصدد حمایت از اقلیت سنی در عراق است. حمایت عربستان از اقلیت سنی در عراق، شامل مساعدت‌های مالی، انسانی، سیاسی و دیپلماتیک است. در واقع عربستان مخالف یک عراق شیعی مرتبط با نفوذ ایران است و منافع خود را در یک عراق باثبات تحت سلطه شیعیان نمی‌یابد، در مجموع حمایت عربستان سعودی از سنی‌های عراق را باید در ارتباط با رقابت منطقه ای عربستان سعودی با ایران جستجو کرد (موسوی، بخشی، ۱۳۹۱: ۷۶). اولویت و هدف مهم‌تر سعودی‌ها در این حوزه، تلاش برای جلوگیری از تثبیت ساختار سیاسی جدید عراق و برهم خوردن موازنه قدرت منطقه ای به نفع رقبای عربستان در منطقه است. براین اساس، مقامات سعودی تلاش کرده‌اند تا از تنش‌های شیعی-سنی به عنوان عرصه ای برای بسیج افکار عمومی و توده‌های درونی، در جهت حمایت از سیاست خارجی خود استفاده کنند. این سیاست که از ملاحظات استراتژیک عربستان سعودی در خصوص موازنه قدرت منطقه ای ناشی می‌شود، به تساهل سعودی‌ها در خصوص ورود جنگجویان خود به عراق و حمایت از شورشیان سنی منجر شده است (اسدی، ۱۳۸۷: ۲). در مجموع، قدرتمند شدن شیعیان در منطقه علاوه بر آنکه موجب کاهش نفوذ عربستان می‌شود زمینه تقویت شیعیان عربستان را فراهم می‌آورد (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۲۴). منافع ملی و ژئوپلتیک ایران و عربستان سعودی حول مسائل عراق بیشتر از منظر و دیدگاه منافع ایدئولوژیک نگریسته می‌شود. تا جایی که عربستان

سعودی در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه سامان‌دهی سنی‌های عراقی به رقابت شدید با جمهوری اسلامی ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است. عراق را می‌توان نقطه حساس سیاست خارجی ایران و عربستان سعودی برای کسب تفاهم یا تقابل احتمالی دانست. عراق متمایل به عربستان سعودی و اعراب به منزله تنگ‌تر شدن حلقه انزوا علیه ایران و بالعکس، عراق متمایل به ایران به منزله اتحاد ژئوپلیتیک شیعه، بر هم خوردن توازن قدرت در منطقه و خطر گرایش‌های جدایی‌طلبانه از سوی شیعیان عربستان سعودی است (هادیان، ۱۳۸۵: ۱۹).

۵۳

۲-۵. بحران سوریه و تقابل ایران و عربستان در قالب رقابت هویتی دفع تهدید

وجودی (ناامنی هستی شناختی)

تحولات اخیر در سوریه بدون تردید سخت‌ترین چالش داخلی نظام بشار اسد تاکنون بوده است. این تحولات نه تنها برای بشار اسد و نظام حاکم بر سوریه غیر منتظره بوده، بلکه بسیاری از دولت‌های منطقه از جمله دوستان سوریه را هم در موضع‌گیری و نوع برخورد با این تحولات دچار تعارض و سردرگمی کرده است. البته این امر به نقش مهم منطقه‌ای سوریه و اهمیت بازیگری این کشور بر تحولات منطقه از جمله مباحث مربوط به فلسطین، مقاومت، مذاکرات سازش، مسئله عراق و دیگر مسائل منطقه‌ای بر می‌گردد (کیایی، ۱۳۹۱: ۲۶). سوریه تا کنون همواره عامل ثبات در منطقه محسوب می‌شده و برای ایفای این نقش ثبات‌آفرین در تحولات منطقه مورد توجه طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. یکی از کشورهای منطقه که تحولات سوریه برای آن بسیار حائز اهمیت است و جبهه‌گیری‌های سختی نیز نسبت به بحران سوریه کرده است، عربستان سعودی می‌باشد. این در حالی است که نظام سیاسی عربستان سعودی مستبدترین نظام سیاسی منطقه است که به شدت حقوق بشر، حقوق زنان، دموکراسی، آزادی بیان را نقض می‌کند به همین علت یکی از کشورهای می‌باشد که درگیر بحران‌هایی ناشی از بهار عربی در منطقه خاورمیانه است و سعی دارد به نوعی از ورود بحران به کشورش جلوگیری کند. این کشور به طور سنتی یک بازیگر محافظه‌کار در منطقه بوده است و در رابطه با تحولات بیداری اسلامی در جهان عرب به دنبال حذف



تهدیدات و حفظ امنیت خودش می‌باشد. (برزگر، ۲۰۰۸: ۳) البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که موضع گیری عربستان سعودی در جهت تهدید هویت مذهبی سنی از سوی هویت مذهبی شیعی ایران در منطقه قلمداد می‌کند. ایران به عنوان هویت مذهبی شیعی که سوریه را متحد استراتژیک خود در منطقه می‌داند از همان ابتدا با تمام توان به حمایت از حکومت این کشور پرداخت. سوریه در مقطع جنگ ایران با عراق از حامیان عرب ایران بود و در منطقه با ایران و حزب الله محور مقاومت در مقابل جریان عربی- غربی را تشکیل داده است. اعراب و بویژه عربستان سعودی که روابط حسنه ای با رژیم اسد نداشتند از آغاز شورش‌ها از اپوزیسیون این کشور حمایت مالی و نظامی گسترده ای نمودند و هدف نهایی و غایی خود را سقوط حکومت این کشور قرار داده بودند. این موضع گیری اعراب به رهبری عربستان سعودی را باید براساس همان غیریت سازی هویت دینی درک کرد. به عبارتی، تلاش عربستان سعودی برای نابودی رژیم اسد در سوریه، رفع تهدید وجودی است که احساس می‌کند از سوی هویت مذهبی شیعی متوجه آن شده است. در واقع صحنه داخلی سوریه به محل رقابت ایران به عنوان متحد سوریه و جریان عربی- ترکی به سرکردگی عربستان سعودی و ترکیه تبدیل شده است. عربستان سعودی از حامیان مداخله نظامی در این کشور می‌باشد در حالیکه ایران با تمام توان سعی در حفظ این متحد مهم منطقه ای خویش دارد. این دو سیاست متضاد هم در اجزاء و هم در کلیت خود نقیض همدیگر هستند و هر دو کشور حاضر نیستند به راه حلی میانه برسند (عزیزی، ۱۳۹۲/۸/۱۴). واکنش عربستان سعودی به تحولات جهان عرب به طور کلی و تحولات سوریه به طور خاص، انعکاسی از اعتراضات و چالش‌های داخلی در این کشور هم است. در واقع، این کشور از طریق راهبرد تهدید در قبال تحولات مصر و تونس، راهبرد مقابله در برابر حوادث یمن و بحرین و راهبرد تهاجمی در سوریه سعی در منحرف کردن توجهات بین المللی از اعتراضات داخلی خود و صدور بحران داخلی خود به خارج از کشور را دارد. در سوریه، این کشور از طریق پشتیبانی مالی و قاچاق اسلحه به داخل سوریه، حمایت از گروه‌های سلفی رادیکال و ایجاد فشار رسانه ای (شبکه تلویزیونی العربیه، الحیات و الشرق الاوسط)، یکی از عوامل اصلی در پیچیده تر شدن بحران سوریه و عدم ایجاد فضایی مطلوب برای برگزاری

گفتگوهای ملی بوده است. همچنین، از لحاظ منطقه ای، آنچه موجب شکل گیری راهبرد تهاجمی عربستان در سوریه شده است، نگاه فرصت طلبانه آن کشور به حوادث سوریه است. این کشور خواهان یک رژیم سوری طرفدار عربستان سعودی است که از این طریق، هم نفوذ ایران را در دمشق و بیروت تضعیف خواهد کرد و هم از دست دادن عراق را جبران خواهد کرد (قربانی، ۱۳۹۲/۸/۷). سوریه متحد استراتژیک ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی بوده است به طوری که تحلیلگران معتقدند سقوط اسد نه تنها باعث می شود ایران یکی از مهم ترین متحدان منطقه ای خود را از دست بدهد، بلکه باعث از دست رفتن بخشی از توانایی اعمال نفوذ ایران در منازعات اعراب-اسرائیل، فلسطین و متحدان خود در لبنان و به خصوص گروه حزب الله می شود. دولت عربستان سعودی با نیل به این موضوع، این مسئله را تهدیدی وجودی برای هویت مذهبی سنی خود تلقی می کند و در جهت رفع این تهدید وجودی اقدام به دخالت در سوریه کرده است. در واقع بحران سوریه برای عربستان سعودی به صورت مستقیم موضوع امنیتی تلقی می شود و اقدام عربستان سعودی در حمایت از معارضان سوری در جهت کاهش نفوذ ایران در منطقه و اعمال نقشی فعال به عنوان رهبر جهان اسلام و افزایش نفوذ خود در منطقه قابل تفسیر است. بنابراین می توان گفت عربستان سعودی بحران سوریه را از دریچه رقابت امنیتی و هویتی با ایران می بیند و در واقع برای کاهش و رفع نفوذ ایران به عنوان تهدید امنیتی برای هویت مذهبی خود در منطقه در مقابل نظام اسد گام بر می دارد. عربستان سعودی تلاش می کند که با استفاده از بحران کنونی، سوریه را به طرف دوری از تهران و در نتیجه خارج کردن از صف متحدان منطقه ای جمهوری اسلامی ایران هدایت کند. این تلاش می تواند در محور جمهوری اسلامی ایران، سوریه، حزب الله و حماس در منطقه اخلاص ایجاد نماید و موازنه منطقه ای را به ضرر جمهوری اسلامی ایران در منطقه تغییر دهد (نیاکوئی، ستوده، ۱۳۹۴: ۳۷). افزایش نقش ایران در مسائل سیاسی امنیتی منطقه منجر به حضور فعال و سرنوشت ساز ایران در مسائل عراق، سوریه، یمن و لبنان شده است. زیرا نخبگان سیاسی امنیتی ایران بر این باورند که رفع تهدیدات در خارج از مرزهای ایران کم هزینه تر است. تقویت روابط ایدئولوژیک و ارزشی ایران با ساختار سیاسی و اجتماعی دولت عراق و تلاش برای تبدیل عراق به

یک کشور دوست و متحد ایران در منطقه، نقش مهمی در تقویت جایگاه ایران در ترتیبات سیاسی امنیتی منطقه داشته است. تقویت این اجزاء در چارچوب مسائل منطقه ای، می‌تواند جایگاه منطقه ای و جهانی ایران را افزایش دهد. افزایش اهمیت نقش ایران، به دلیل قرار گرفتن این کشور در یک محیط سیاسی - امنیتی است که برای نظام جهانی اهمیت حیاتی دارد (طالبی، ذاکریان، ۱۳۹۴: ۸۵).

نتیجه‌گیری

در این نوشتار با طرح این پرسش که امنیتی شدن مذهب چگونه بر گسترش بحران در خاورمیانه تأثیر گذاشته است؟ با این فرضیه که امنیتی شدن مذهب از طریق هویت یابی تخصص آمیز بازیگران منطقه ای سبب تشدید بحران در سطح منطقه شده است. از طرفی دیگر، غیریت سازی (دگرسازی) هویت مذهبی ایران و عربستان، هویت مذهبی رقیب را به عنوان تهدید وجودی درک کرده و با امنیتی ساختن هویت مذهبی، با ملاک قراردادن مباحث عزت طلبی (منزلت جویی)، شرم و روایت بیوگرافیک، احیای اعتبار از دست رفته و... برای هویت یابی مجدد و رفع تهدید به تقابل می‌پردازند که نتیجه آن، تشدید و ارتقاء بحران در خاورمیانه است، پاسخ گفته شد. از همین رو، عنصر مذهب و امنیتی شدن آن موضوع محوری این پژوهش بود که از دل آن منافع ملی و رفتارهای بازیگران نمود و توجیه می‌یافت. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه نظیر امنیت هستی شناختی، شاخص‌هایی مانند منزلت جویی و هژمونی هویتی و غیریت سازی و... به تحلیل و بررسی پرداخته شد. خاورمیانه به عنوان کانون بحران‌ها، اختلاف بین دو روایت متعارض هویت مذهبی در قالب "محافظه کاری سنی-وهابی" آل سعود و "بین الملل گرایی شیعی-انقلابی" جمهوری اسلامی در مرکزیت آن قرار دارد که نقش برجسته ای در شکل دهی به ژئوپلتیک جدید خاورمیانه دارند. ارزیابی تحولات خاورمیانه در یک دهه گذشته حاکی از "هویتی شدن رقابت‌های هویتی" در این منطقه می‌باشد. دو کنشگر مهم منطقه ای یعنی عربستان و ایران، به نمایندگی از وهابیت و گفتمان انقلابی و شیعی، هر یک تلاش دارند تا شکل جدیدی از معادله قدرت، امنیت و سیاست ژئوپلتیکی را در چهارچوب ایدئولوژی‌های خود ترسیم نمایند. علاوه بر این، ایدئولوژی وهابیت تأثیر

قابل ملاحظه ای نیز در دگرسازی هویت رقیب عربستان ایفا کرده است. از همین رو، نقشی که امروزه این کشور در سطوح مختلف ژئوپلتیکی و سطوح سیاسی و مذهبی جهان اسلام، دنیای عرب برای خود قائل است؛ با هویت حکومت شیعی و انقلابی ایران در تقابل قرار می‌گیرد. به همین دلیل، عربستان تحرکات ایران را تهدیدی علیه مشروعیت هویتی، سیاسی و مذهبی دولت خود قلمداد می‌کند. بحران عراق، سوریه و یمن را می‌توان انعکاس تضادهای هویتی در فرآیند رقابت‌های ژئوپلتیکی دانست. در این فرآیند، بازیگران منطقه ای و قدرت‌های بزرگ اهداف خود را از طریق سازوکارهای هویتی پیگیری می‌کنند. هریک از این بازیگران تلاش دارند تا زمینه‌های لازم برای غلبه بر سایر بازیگران را فراهم آورند. بر همین اساس، می‌توان گفت، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی براساس روایت بیوگرافیک که از خود دارند، هویت برای خود تعریف کرده‌اند. به طوریکه با مقایسه میان شاخص‌هایی که جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در روایت بیوگرافیک از خود ارائه می‌دهند، تعارض هویتی آشکار است. دو هویت متخاصم با دگرسازی و امنیتی‌سازی ساختن کنش‌های یکدیگر، در مسیر کسب منزلت برای خود و تخریب، تضعیف و حذف هویت رقیب و سلطه و هژمونی هویت خود بر دیگر هویت‌ها تا مرحله حذف کامل هویت رقیب حرکت می‌کنند. منزلت جویی و سلطه و هژمونی هویتی، در تقابل و کنش‌گری خود با هویت رقیب به عنوان تهدیدی امنیتی، خود را نمایان می‌کند. دو نمونه از این تقابل‌ها را می‌توان در تقابل ایران و عربستان در بحران‌های سوریه و عراق به خوبی نشان داد که با حداکثر قدرت برای حذف هویت رقیب و کسب اعتبار و هژمونی هویت تلاش می‌کنند. در نتیجه، تقابل هویت مذهبی-شیعی انقلابی جمهوری اسلامی ایران با هویت مذهبی سنی-وهابی محافظه کار عربستان سعودی منجر به امنیتی شدن دو هویت مذهبی شیعی-سنی شده است. از همین رو، خاورمیانه دست به گریبان بحران‌هایی پر هزینه و جبران ناپذیر می‌باشد. به گونه ای که هویت‌های مذهبی متضاد با هنجارهای ناسازگار موجب امنیتی شدن عنصر مذهب در روابط کشورها شده است.

منابع

آدمی، علی؛ حبیبی، سید مهدی و بخشی تلیابی، رامین. (۱۳۹۱). «انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران هراسی دولت‌های عربی منطقه». *فصلنامه علمی-پژوهشی «پژوهشنامه انقلاب اسلامی»*. ۲۱(۲).

آدمی، علی. (۱۳۹۱). «بحران بحرین و امنیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران». *فصلنامه راهبرد*. ۲۱(۶۲).

آندرسون، تیم. (۱۳۹۷). *جنگ کثیف در سوریه: واشنگتن، تغییر رژیم و مقاومت*. ترجمه: مهدی هدایتی شهیدانی. دانشگاه گیلان.

ابراهیمی، نبی‌الله. (۱۳۹۲). «چشم‌انداز روابط کشورهای عرب با عراق جدید». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. (۴۷): صص ۱۲۳-۱۵۰.

استیل، برنت جی. (۱۳۹۲). *امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل*. ترجمه سید جلال دهقانی فیروزآبادی، فرزاد رستمی و محمدعلی قاسمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۷). *دولت‌سازی در عراق جدید و چالش‌های فرار*. گزارش راهبردی. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. اسدی، علی اکبر. (۱۳۸۶). *رویکرد آمریکا در عراق و شرایط ایران*. گزارش راهبردی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

برزگر، کیهان. (۱۳۸۷). *ایران، عراق جدید و نظام سیاسی-امنیتی خلیج فارس*. تهران: دفتر گسترش تولید علم معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی. برزگر، کیهان. (۱۳۸۵). *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*. تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

پورآخوندی، نادر. (۱۳۸۳). «هویت و سیاست خارجی در خاورمیانه». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. ۲۵: صص ۶۰۱-۶۱۰.

ترابی، گودرزی. (۱۳۸۳). «ارزش‌ها و امنیت اجتماعی». *فصلنامه دانش‌انتظامی*. ۶(۲).

حمیرا، مشیرزاده. (۱۳۸۵). «نظریه نظام جهانی: توانمندی‌ها و محدودیت‌های یک دیدگاه رادیکال». *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)*. ۷۱: صص ۲۵۳-۲۷۶.

درایسدل، آلیسدر و بلیک، یان. (۱۳۷۰). *جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*. ترجمه دره میرحیدر، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۸۸). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: سمت.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و نوری، وحید. (۱۳۹۱). «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. (۵۷): صص ۱۵۰-۱۸۰.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال و وهاب‌پور، پیمان. (۱۳۹۱). *امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی. رستمی، فرزاد و غلامی حسن آبادی، مسلم. (۱۳۹۴). «امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب». *فصلنامه سیاست جهانی*. ۴(۱): صص ۱۳۵-۱۶۶. رسولی ثانی آبادی، الهام. (۱۳۹۰). «هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی». *مجله سیاست خارجی*. (۹۶): صص ۲۹-۴۸.

شجاعی، مرتضی. (۱۳۸۹). «رقابت‌های نطق‌های ایران و عربستان و موازنه نیروها در خاورمیانه». *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*. ۲۳۹. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱)، *فقه سیاسی اسلام*، قم: نشر ص صداقت، محمد. (۱۳۹۵). «الگوی روابط ایران و عربستان: از رقابت تا خصومت». *ماهنامه پژوهش ملل*، ۲(۱۴): صص ۳۷-۳۵.

طالبی، امیر و ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۴). «اسلام سلفی افراط گرا و شکل‌گیری منطقه گرای نوین در خاورمیانه؛ انقلاب اسلامی ایران و فرآیند منطقه گرای نوین». *رهیافت انقلاب اسلامی*. ۳۲: صص ۶۵-۸۴.

عبداله خانی، علی. (۱۳۸۵). «بررسی و نقد نظریه امنیتی ساختن». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. (۳)۹: صص ۴۹۱-۵۱۱.

عبداله خانی، علی. (۱۳۸۳). *نظریه‌های امنیت؛ مقدمه‌ای بر طرح‌ریزی دکترین امنیت ملی*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.

عزیزی، هوشنگ. (۱۳۹۲). *چالش‌های روابط ایران و عربستان در دوران روحانی*.

بازیابی در تاریخ ۲۶ تیر ۱۳۹۷ در: <https://www.cmess.ir/Page/View/2013-11-04/466>

عشقی، لیلی. (۱۳۷۹). *زمانی میان زمان‌ها: امام، شیعه و ایران*. ترجمه: احمد نقیب‌زاده. مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

عصر دیپلماسی. (۱۳۹۶). *تعلیق مجدد تحریم‌های هسته‌ای ایران توسط ترامپ نشانه چیست*. بازیابی در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۹۷ از: <http://asrdiplomacy.ir/42442>
عطایی، فرهاد و منصوری مقدم، محمد. (۱۳۹۲). «تبار شناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی». *روابط خارجی*. ۱۷: صص ۱۳۳-۱۶۸.

فیرحی، داوود. (۱۳۸۸). *نظام‌سیاسی و دولت در اسلام*. تهران: انتشارات سمت.

قربانی، فهیمه. (۱۳۹۲). *عربستان و بحران سوریه*. مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات

استراتژیک خاورمیانه در آدرس اینترنتی

<https://www.cmess.ir/Page/View/2013-10-29/470>

کاوایانی‌راد، مراد. (۱۳۹۰). «امنیت زیست محیطی از منظر ژئوپلتیک». *نشریه تحقیقات*

کاربرد علوم جغرافیایی. ۲۳: صص ۸۵-۱۰۶.

کرمی، کامران. (۱۳۹۱). *نقش عربستان سعودی در سیاست تحریم نفتی ایران*. بازیابی

در تاریخ ۲۴ تیر ۱۳۹۷ از: <http://peace-ipsc.org/fa/>

کیایی، مهرداد. (۱۳۹۱). «بحران سوریه: ویژگی‌ها و تفاوت‌ها». *نشریه رویدادها و تحلیل‌ها*. ۲۶۹: ۷.

مدنی، سیدمصطفی. (۱۳۸۵). «تفاوت‌ها و تعارض‌ها در ژئوپلتیک خلیج فارس». *مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان*.

مرکز بین‌المللی مطالعات صلح. (۱۳۹۰). *میانی و اهداف سیاست خارجی عربستان سعودی*. بازیابی در تاریخ ۱۴ تیر ۱۳۹۰ از: <https://cutt.ly/qrMdDW>

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: سمت.

مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). *تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر سازه‌نگاری*. در نسرين مصفا، نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

معروف، یحیی. (۱۳۹۲). «ویژگی‌های جغرافیایی قلمروهای شیعه نشین «هلال شیعی»». *فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*. ۱۰(۳۳).

موسوی، سیدمحمد و بخشی، رامین. (۱۳۹۱). «تأثیر ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران». *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*. ۱۱.

میتزن، جنیفر. (۱۳۸۸). *امنیت هستی‌شناختی در امنیت بین‌الملل*. نوشته مایکل شیهان، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، چاپ اول. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مدنی، جلال. (۱۳۷۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: نشرهمراه.

نادری نسب، پرویز. (۱۳۸۹). «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه». *فصلنامه سیاست*. ۴۰(۱).

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۰). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: سمت.

نوری، علیرضا. (۱۳۸۷). «تحولات مربوط به آمریکاستیزی در سیاست خارجی روسیه با تأکید بر سیاست خارجه پوتین». *فصلنامه مطالعات راهبردی*. ۱۱(۴۲)

نویدیان، منیژه. (۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت اجتماعی». *فصلنامه مطالعات راهبردی*.
(۱۹)۶

نیاکوئی، سید امیر و ستوده، علی اصغر. (۱۳۹۴). «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه
انقلاب اسلامی در منازعات سوریه و عراق». *فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی*،
(۱۷)۴.

الوقت. (۱۳۹۶). *دستاوردهای وهابیت برای سیاست خارجی عربستان؛ از تقویت
تروریسم تا شیعه‌ستیزی*. بازیابی در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۹۷ از:
<http://alwaght.com/fa/News/106554>

هادیان، حمید. (۱۳۸۵). «کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی». *مجله راهبرد*. ۳۹.
هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی». *فصلنامه
سیاست خارجی*. ۱۷(۶۸).

هدایتی شهیدانی، مهدی و مرادی کلارده، سجاد. (۱۳۹۶). «تبیین سیاست خارجی
عربستان سعودی در قبال تروریسم تکفیری در عراق و سوریه». *فصلنامه تحقیقات
سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*. ۳۰.

هراتی، محمدجواد، دیگران. (۱۳۹۴). «بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه
ایران و عربستان». *فصلنامه سیاست جهانی*. ۴(۹): صص ۱۴۹-۱۹۴.

هراتی، محمدجواد؛ سلیمانی، رضا و عبادی، عبدالواحد. (۱۳۹۴). «بازتاب نظام‌سیاسی
جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان». *فصلنامه سیاست جهانی*. ۴(۳):
صص ۱۶۹-۱۹۷.